

روابط ایران

با

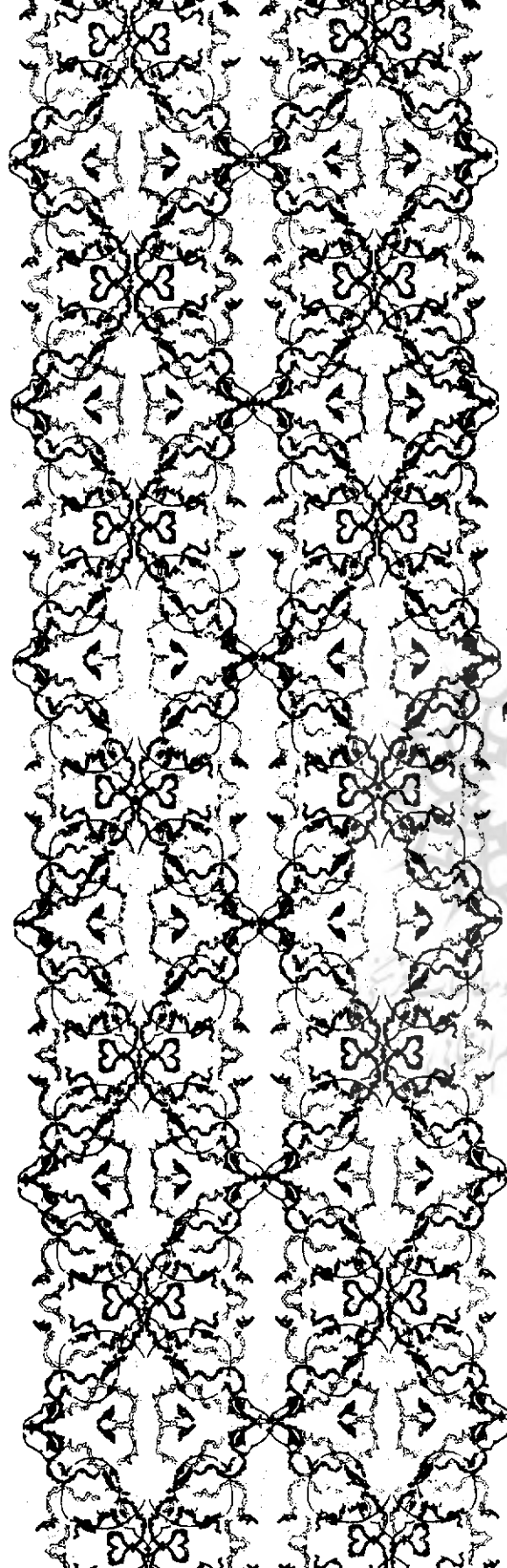
حکومت مستقل نجد

دفتر کتابخانه مدرسه طب قم

پژیشگاه علوم انسانی و
پرتال جامع علوم

از

مدرسه طباطبائی





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

روابط ایران

با

حکومت مستقل نجد

(۱۲۰۸ - ۱۲۳۳ هجری قمری)

جغرافی دانان قدیم اسلامی از روزگاران دور ، شبه جزیره عربسی (جزیره العرب) را به پنج بخش تقسیم می نموده اند که بخش های کناره و ساحلی بانام های حجاز و یمن و تهامه و یمامه ، و بخش میان شبه جزیره که بزرگ ترین قسمت آن بود بانام «نجد» شناخته می شد.

سرزمین «نجد» به جز جزئی از شرق آن سراسر بیابان های خشک سوزان و صحاری بی آب و علف بوده که در برخی نقاط آن به صورت پراکنده گروهی از صحرانشینان اقامت داشته ، و پاره ای از قبایل سیار عرب نیز گه گاه از آن می گذشته اند . شهرها و روستاهای نجد بیشتر در شرق این سرزمین پهناور ، در مناطق نزدیک خلیج فارس قرار داشته اند و از این رو نام «نجد» نیز در استعمال خاص خود بیشتر ناظر به همین بخش بوده است.

صحرای سوزان «ربیع الخالی» در جنوب و صحرای بزرگ «نفود» در شمال و صحرای «دهناء» که آن دو صحرا را به یکدیگر پیوند

می دهد موجب بود که قسمت مسکون نجد - در میان صحرای «دهناء» تا خلیج فارس - به طور کامل از سایر بخش های شبه جزیره و عراق و شام جدا، و در عزلت کامل باشد. امارات قطیف و احساء و مسقط و عمان و دیگر اماراتی که در کناره خلیج فارس قرار داشتند نیز ارتباط بیابان نجد را با این خلیج و دنیای ماوراء آن بکلی قطع می کردند. از این رو نجد از روزگاران دور تا قرن دوازدهم هجری یکی از ناشناخته ترین و منعزل ترین نقاط جهان بود که حتی دولت هایی مانند دولت عثمانی نیز که بر حجاز فرمانروایی می نمودند بدان کاری نداشتند. صحاری سوزان گرداگرد نجد که رسیدن به مراکز و مناطق مسکونی آن را ممتنع می ساخت موجب شده بود که هیچ نیروی خارجی هرگز به آن سرزمین علاقه و رغبت، و در آن نفوذ و قدرتی نداشته باشد^۱.

هر گوشه ای از نقاط مسکونی نجد در آن روزگاران فرمانبردار یکی از امراء و شیوخ محلی بود که هیچ یک در بیرون از منطقه سکونت خود نفوذی نداشتند جز آن که گاه به رسم قدیم عرب به قبایل و مناطق مجاور شیبخون زده، به غارت می پرداختند و باز به مسکن و مأوای خویش مراجعت می نمودند. از این رو همیشه حالت

۱- در سلوک مقریزی (وقایع سال ۷۰۹) هست که امیر مدینه «مقبل بن حجاز بن شیمه» به قاهره آمد و «الملك المظفر» نیمی از امارت نجد را بدو سپرد و نیم دیگر به برادر او «منصور» مفوض بود. لیکن پیداست که این صرفاً عنوانی بیش نبوده است. «حاجی خلیفه» که خود بخشی از این بلاد را دیده در «جهان نما» از این که اهالی نجد پادشاه عثمانی را اصولاً نمی شناخته اند تعجب میکند (به بینید: «الدولة السعودية الاولى» صلاح العقاد).

در این میان تنها شرفاء مکه از اواخر قرن دهم تا اوائل قرن دوازدهم گاه لشکرکشی هایی به برخی نقاط جنوبی و غربی سرزمین نجد داشته اند که معمولاً با قتل و غارتی پایان می گرفته و باز سالیانی چند پای بیگانه از آن سرزمین به دور می مانده است. موارد این لشکرکشی ها در تواریخ قدیم و جدید نجد مذکور است.

جنگ و خونریزی میان قبایل و مناطق هم‌جوار برقرار بود. در سال ۱۱۵۷ شیخ محمد بن عبدالوهاب از علماء «عینیّه» (یکی از بلاد نجد) که در مسائل مذهبی عقایدی خاص داشت و به خاطر همین عقاید از زادگاه خود اخراج شده بود، به «درعیّه» از شهرهای دیگر نجد رفت و با محمد بن سعود امیر آنجا دیدار کرد و با نفوذ کلام خاص خود - که از مایه‌های روانشناسی (براساس زیرکی و فطانت شیخ) برخوردار، و با وعده سلطنت بر سراسر نجد همراه بود - او را تحت تأثیر قرار داد. همکاری این دو تن بایکدیگر جنگ‌هایی سخت با مناطق مجاور به دنبال داشت که به‌عنوان مبارزه بامعتقدات و سنن قبایل و مردم دیگر صورت جنگ مذهبی به‌خود گرفته بود و موجب رشد و رونق اقتصادی «درعیّه» مرکز امارت محمد بن سعود گردید. این جنگ‌ها مانند همه جنگ‌هایی که پشتوانه مذهبی و عقیدتی فعالی در پشت سر داشته باشد - موفق بود و پیروان مکتب شیخ که از یک سو به‌عنوان تحمیل مکتب عقیدتی خود بر دیگران، و از سوی دیگر به‌امید دست یافتن بر ثروت‌ها و منابع اقتصادی نقاط پیرامون دست به شمشیر برده بودند اندک اندک بر بسیاری از نقاط نجد دست یافتند و به‌گذشت زمان در دوره عبدالعزیز فرزند محمد بن سعود مزبور حکومت مستقل واحدی در نجد به‌وجود آمد.^۲

حکومت نجد در سال ۱۲۰۸ امارت احساء را در کناره خلیج فارس تصرف نمود و بدین ترتیب به‌صورت قدرتی جدید در ساحل خلیج فارس نمودار شد. پس از آن در دهه دوم این قرن، حجاز نیز ضمیمه متصرفات حکومت نجد گردید و کشوری بزرگ و پهناور به‌وجود آمد. تا آن‌که در سال ۱۲۳۳ «درعیّه» پایتخت کشور جدید عربی وسیله لشکر اعزامی محمد علی پاشا - فرماتروای مصر از

۲- تاریخ البلاد العربیه السعودیه ۱: ۳۹

سوی دربار عثمانی - فتح و ویران شد و نجد و حجاز به امپراطوری عثمانی ملحق گردید.

از این پس تا مدتی نزدیک به يك قرن حکومتی مستقل در نجد نبود و نقاط گوناگون این سرزمین به سبک پیشین وسیله امراء محلی اداره، و خود جزء قلمرو عثمانی شمرده می شد. بازماندگان خاندان سعود، گاه و بیگاه قدرتی یافته و حکومتی در بخشی از سرزمین نجد به وجود می آوردند، لیکن این حکومت ها همواره با حملات سپاه اعزامی دولت عثمانی مواجه شده و از میان می رفت. و این وضع همچنان ادامه داشت تا در اواخر دهه دوم قرن حاضر عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود بر «ریاض» دست یافت و به مرور بردشمنان و امراء نقاط دیگر پیروز شد و چندی بعد با پیش آمدن جنگ جهانی اول و از میان رفتن حکومت عثمانی بر حجاز نیز دست یافت و کشور نو بنیاد «عربستان سعودی» در نجد و حجاز تأسیس گردید.

* * *

بدین ترتیب نجد پیش از تأسیس و تشکیل کشور عربستان سعودی در سال ۱۳۴۴ هجری قمری^۳ تنها يك بار دیگر در فاصله میان اوائل قرن سیزدهم تا سال ۱۲۳۳ دارای حکومتی مستقل و واحد بوده، و با کشورهای و دولت های منطقه به عنوان کشوری مستقل روابط و مناسبات داشته است. کشور ایران، که بزرگ ترین قدرت هم جوار حکومت مستقل نجد شمرده می شد، در این فترت با پیدایش و نضج سلسله قاجار روبرو بود. نیازی به ذکر

۳- حکومت واحد نجد و حجاز در ۲۵ ج ۲-۱۳۴۴ (ه. ق) رسمیت یافت (تاریخ الدولة السعودیة، امین سعید، ج ۲- چاپ دارالکتاب العربی بیروت- ۱۸۳) و پس از آن در ۲۱ ج ۱-۱۳۵۱ (ه. ق) نام (المملکة العربیة السعودیة، برای آن انتخاب شد (همان مأخذ: ۱۸۴). روابط سیاسی میان ایران و عربستان سعودی در ۱۸-۱۳۴۸ = نوامبر ۱۹۲۹ آغاز و برقرار گردید (ایضاً: ۲۰۷-۲۰۸).

ندارد که تا سال ۱۲۰۸ که احساء به تصرف حکومت نجد در نیامده و یورش‌های نجدیان در جبهه شمال به نزدیکی مرزهای غربی ایران نرسیده بود، مسأله‌ای به نام «حکومت نجد» در روابط خارجی کشور ما مطرح نبود. و این تنها پس از تصرف احساء بود که حکومت نجد با دولت ایران مرز دریایی مشترکی می‌یافت و طبعاً توجه این دولت را به خود معطوف می‌ساخت و این، هم‌زمان با بیست سال آغاز فرمانروایی فتحعلی شاه قاجار بود.

موضوع این بحث، بررسی روابطی است که در این مدت میان دولت ایران و حکومت نجد برقرار بوده و اثری که از این حکومت در تاریخ نیمه نخستین قرن سیزدهم ایران برجای مانده است. و پیش از آغاز سخن در این باب، برای توضیح علل و موجبات این روابط ناگزیر باید نظری اجمالی به کارنامه حکومت نجد از آغاز تلاش محمد بن سعود برای ایجاد آن (سال ۱۱۵۸) تا پایان (سال ۱۲۳۳) بیافکنیم. این نظر اجمالی و سریع، شرح فشرده و وقایعی است که در این یکی دو صفحه به گونه فهرست ذکر و بیان گردید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کارنامه اجمالی هفتاد و پنج سال حکومت نجد

پیشینه تاریخی سرزمین نجد :

گفته شد که سرزمین نجد مانند دیگر جاهای جزیره العرب به جز حجاز و یمن - پس از دوران صدر اسلام، در عزلت کامل فرو رفت و تا میانه قرن دوازدهم، چنان روابط میان آن سرزمین و جهان بیرون قطع بود که در طول هزار و اند سال جز یکی دو مورد مختصر کوچک ترین آگاهی از آن در مصادر و منابع تاریخی به ثبت نرسیده است .^۴

در خود نجد نیز هیچگونه سند و نوشته تاریخی که بتواند پرتوی برگزیده تاریک و ناشناخته آن سرزمین در این هزار و اند سال بیافکند وجود ندارد . حتی آثار و بناهای قدیم که می توانست گوشه هایی از تاریخ گذشته نجد را روشن سازد و کتیبه ها و سنگ - نبشته های آنها، همه از میان رفته است . مردم نجد پس از باز شدن نسبی دروازه های آن سرزمین به روی دیگران ، در نیمه نخستین قرن سیزدهم، چون می دیدند فرنگیان به دیدار این گونه آثار می آیند ، با نفرتی که از بیگانگان داشتند همه آنها را با خاک یکسان کردند !^۵ بخشی از کتیبه ها و سنگ نبشته ها را نیز به این پندار که فرنگیان به عنوان رمز و نشانه بر سنگ ها و کوه ها نقش

۴- فی شمال غرب الجزيرة ، از حمد الجاسر (نصوص و اباحت جغرافیه و تاریخیه عن جزيرة العرب ، شماره ۱۲) چاپ ۱۳۹۰ - بیروت ، ص ۳۴۷ . نیز به بینید : صفحات ۱۲۲ - ۱۲۳ .

۵- تاریخ نجد ، سید محمد آلوسی ، چاپ مصر : ص ۲۸ مدینه الرياض عبر اطوار التاريخ ، حمد الجاسر (نصوص و اباحت جغرافیه و تاریخیه عن جزيرة العرب ، شماره ۲) چاپ ۱۳۸۶ : ص ۱۲ .

کرده‌اند ، از میان بردند^۶ و بخشی دیگر هم که مربوط به مقابر و مزارات بود بنا بر معتقدات مذهبی و هابیان معدوم گردید .

تقسیم‌بندی سیاسی نجد به تبع دیگر نقاط شبه جزیره عربی بر اساس مناطق تمرکز قبایل مختلف بوده و در هر منطقه شیخ و بزرگ

۶- حمدالجاسر محقق مشهور و پرکار عرب که همه زندگی علمی خود را در مطالعات و تحقیقات مربوط به شبه جزیره عربی صرف کرده و میکند در کتاب «فی شمال غرب الجزیره» (ص ۳۵۴) نمونه‌ای جالب در این باره به دست میدهد : «Charles Huber» خاورشناس مشهور فرانسوی که یکبار در سال ۱۸۸۳-۱۸۸۴ به جزیره العرب سفر کرده و کتابی بسیار سودمند با نام «Journal d'un Voyage Arabic» در ۷۸۰ صفحه و ۲۴ نقشه جغرافیائی در پاریس به چاپ رسانده بود ، باری دیگر برای تکمیل مطالعات و تحقیق درباره آثار با مانده نجد به «تیماء» سفر کرده و در «حائل» به دیدار «محمد بن رشید» حکمران آن شهر رفت . «محمد بن رشید» شخصی رادنیال او فرستاد که پس از آن که کاروی به پایان رسیده ، از مرز امارت محمد بن رشید بیرون رفت او را به قتل رسانیده و همه نوشته‌ها و اوراق او را بسوزاند و تنها لباس و توشه راه او را برای خود بردارد . شخص مزبور دستور حاکم راعملی ساخته و «هویر» را پس از خروج از امارت مزبور کشت . سپس محمد بن رشید افرادی را فرستاد که همه جاهایی را که «هویر» کتیبه و سنگ نبشته‌ای در آنجا دیده و یادداشت برداشته بود بازدید کرده ، و هر سنگی که نقش یا نوشته‌ای داشته باشد بشکنند و از میان ببرند . زیرا اعراب بادیه ، به او اطلاع داده بودند که «هویر» بر سنگ‌ها و کوه‌ها نقوش و خطوطی رسم و تحریر نموده است !» .

فیلبی نیز در اثر مشهور خود : «The Land of Midian» شرحی درباره «Alois Musil» خاورشناس صاحب اثر چک که نوشته‌ها و تحقیقات او درباره جزیره العرب مشهور و دارای ارزش علمی بسیار است و در پیرامون سال ۱۹۱۷ از این سرزمین دیدار نموده است می‌نویسد . به نقل فیلبی Musil در شبه جزیره مورد حمله اعراب قرار گرفته و آنان همه یادداشت های او را نابود کردند (ارض الانبیاء ، ترجمه عمرالدیراوی : ۱۸۴ - ۱۸۵) .

قبیله فرمانروایی می‌نموده است^۷. بنابراین در سراسر نجد شماری انبوه از شیوخ و رؤساء قبایل^۸ فرمان می‌راندند و ریاست داشته‌اند که تقریباً نام هیچ یک آنان دانسته نیست. تنها نام آن گروه که در آغاز بنیان‌گزاری و رشد حکومت مستقل نجد عهده‌دار امارت مناطق گوناگون بوده و با سپاهیان آن حکومت برخورد داشته‌اند، در مصادر ضبط شده است.

امارت درعیه پیش از سال ۱۱۵۸:

یکی از شهرهای جزیره العرب «درعیه» بود که در نزدیک «ریاض» پایتخت کنونی کشور عربستان سعودی قرار داشت و آن را تیره‌ای از قبیله «دروع» در نیمه دوم قرن نهم هجری بنانهادند و به نام مسکن پیشین خود که از روستاهای قطیف بود «درعیه» نام گذارده بودند.^۹

رئیس این قبیله مردی به نام «مانع مریدی» از قبیله «غزه» از دودمان «عنزبن وائل»، بود که مردمان او در دو قریه کوچک در این منطقه فرود آمده بودند.^{۱۰} فرزند او «ربیع بن مانع» پس از وی ریاست قبیله را عهده‌دار بود و با «آل یزید» از قبایل دیگر

۷- عنوان المجد ابن بشر / لمع الشهاب فی سیره محمد بن عبدالوهاب ، نسخه خطی شماره ۳۴۹ ، ۲۳ کتابخانه موزه بریتانیا / فی شمال غرب الجزیره : ۳۴۷ / تاریخ البلاد العربیه السعودیه ، منیر العجلانی (چاپ بیروت) ۱ : ۳۵-۳۷ .
۸- تاریخ البلاد العربیه السعودیه : ۳۵ .

۹- عنوان المجد ابن بشر ، چاپ المطبعه السلفیه مکه : ۱۶ / بین التاریخ والاثار ، عبدالقدوس انصاری ، چاپ دوم (بیروت-۱۹۷۱) : ۱۶۲ / تاریخ البلاد العربیه السعودیه ، منیر العجلانی ۱ : ۵۱ / مدینه الریاض عبراوار التاریخ ، حمد الجاسر : ۸۵ .

۱۰- عنوان المجد ، ابن بشر : ۱۶ و دیگر مصادر یادشده دریاورقی پیش .

عرب جنگی نموده بود^{۱۱}. فرزندش «موسی بن ربیعہ» در حال زندگی او بر ریاست قبیله دست یافت و در صدد کشتن پدر برآمد لیکن ربیعہ از چنگ او گریخته، به «حمد بن حسن بن طوق» امیر «عینیہ» از شهر های دیگر نجد پناهنده شد. موسی با «آل یزید» که در مجاورت درعیه سکونت داشتند جنگ کرده و محل سکونت آنان را به امارت خود افزود.^{۱۲}

پس از موسی، نام چند تن از فرزندان و نوادگان او به عنوان امیر نجد در تواریخ قدیم و جدید آن منطقه^{۱۳} یاد شده که گویا هیچ یک اساس درستی نداشته باشد و همان چند نام نخست نیز که متکی به نقل های سینه بسینه اعراب بوده است درست دانسته نیست که تا چه اندازه با واقع منطبق است. قدر مسلم پیش از امارت محمد بن سعود دو تن از اعراب بنی خالد با نام های «سلطان بن حمد - القیس» و «عبدالله بن حمد القیس» - که نخستین در ۱۱۲۰ و دومی در ۱۱۲۱ کشته شده اند - در درعیه فرمانروایی می نموده اند.^{۱۴}

در سال ۱۱۳۹ یکی از نوادگان «ربیعہ بن مانع» از «آل مقرن» با نام محمد بن سعود بر امارت درعیه دست یافت^{۱۵} و تا سال ۱۱۷۹ که در گذشت مدت چهل سال در آن منطقه فرمانروایی نمود. درعیه

۱۱- عنوان المجد، ابن بشر: ۱۶-۱۷ / تاریخ البلاد العربیة السعودیة: ۵۳.
 ۱۲- تاریخ البلاد العربیة السعودیة: ۵۴ به نقل از «الدولة السعودیة الاولى» صلاح العقاد.

۱۳- مانند عنوان المجد فی تاریخ نجد / الغزوات البیانیة (تاریخ ابن غنم) / تاریخ نجد محمود شکری آلوسی / تاریخ البلاد العربیة السعودیة، منیر العجلانی / البلاد العربیة السعودیة، فواد حمزه / تاریخ الدولة العربیة السعودیة، امین سعید / تاریخ المملكة العربیة السعودیة، صلاح الدین مختار / ارض الانبیاء فیلبی (نیز Arabian Jubilee او: ص ۲۵۴ - ۲۵۵).

۱۴- عنوان المجد ابن بشر / ارض الانبیاء فیلبی.

۱۵- تاریخ البلاد العربیة السعودیة، منیر العجلانی: ۶۳.

در آن تاریخ شهرکی بود که شماره خانه‌های آن از هفتاد تجاوز نمی‌کرد و محمد بن سعود آن را با سبک ابتدائی قبیله‌ای و عشائری اداره می‌نمود.^{۱۶}

بیست سال آغاز حکومت محمد بن سعود با آرامی و به قیاس دوران فرمانروایان پیشین درعیه سپری شد و میان او و امیران دو شهر ریاض و عیینه - که در نزدیکی درعیه قرار داشتند - و امازات دورتر درگیری و برخوردی نبود. تا آن‌که در سال ۱۱۵۷ شیخ محمد بن عبدالوهاب از علماء «عیینه» به درعیه آمد و بامحمد بن سعود دیدار نمود.

شیخ محمد بن عبدالوهاب و دعوت او:

محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶) از دانشمندان بزرگ مذهب حنبلی، مؤسس مکتبی خاص در اصول عقاید اسلامی است که در نسبت به او «وهابی» نام گرفته و ریشه‌های فکری آن از آراء و افکار برخی از متقدمان اهل سنت مانند ابن تیمیه حرانی (۶۶۱-۷۲۸) و ابن قیم جوزیه (۶۹۱-۷۵۱) گرفته و اقتباس شده است. او در آغاز جوانی از وطن خود بیرون آمده و سالیانی چند در مراکز علمی آن روز گذرانیده و از این رو با اوضاع و احوال کشورهای اسلامی آشنایی بسزا یافته بود. قدیم‌ترین و مهم‌ترین سرگذشت نامه‌ای که درباره او تدوین شده و «لمع الشهاب فی سیره محمد بن عبدالوهاب» نام دارد^{۱۷} اطلاعات بسیار جالبی در این باره به دست می‌دهد.

در این رساله آمده است که شیخ از موطن خود به بصره و از آنجا به بغداد و سپس به کردستان عراق رفته، و از کردستان به همدان آمده و دو سال در آنجا اقامت گزیده است. آن‌گاه به اصفهان

۱۶- همان مأخذ: ۹۵.

۱۷- نسخه‌ای از این رساله با رقم حسن بن جمال‌الدین بن احمد ریگی مورخ شنبه ۲۶ محرم ۱۲۲۳ به شماره ۳۴۶، ۲۳ در کتابخانه موزه بریتانیا محفوظ است.

مهاجرت نموده و «هفت سال در آن شهر در مدرسه عباسیه که آن را شاه عباس صفوی بنیاد نموده بود اقامت داشت و در این سالها - که همزمان با آغاز کار نادرشاه افشار بود- شرح تجرید قوشچی و شرح مواقف میرسید شریف و حکمت العین کاتبی را نزد میرزاجان اصفهانی محشی شرح تجرید خواند». سپس از اصفهان به ری و از آنجا به قم آمده و با دوست همراه خود که «علی قزاز» نام داشت مدت یک ماه در این شهر ماند و سپس به بلاد عثمانی و شام و مصر رفت و از مصر به جزیره العرب بازگشت. ۱۸

ماجرای سفر مؤسس مکتب وهابی به ایران و درس خواندن او در این ولایات که با شرح و بسط بسیار در لمع الشهاب هست به اشاره در برخی مصادد ایرانی از قبیل ناسخ التواریخ قاجاریه^{۱۹} و روضة الصفاى ناصری^{۲۰} و مآثر سلطانیه^{۲۱} و تحفة العالم سید عبداللطیف شوشتری^{۲۲} (با تصریح به اقامت او در اصفهان در این دو مأخذ اخیر) و جزاینها، نیز نامه‌ای که میرزای قمی - دانشمند و فقیه نامور دوره قاجار - در سال ۱۲۳۰ به فتحعلی شاه

۱۸- لمع الشهاب، نسخه یادشده. نیز به بینید: زعماء الاصلاح فی العصر الحديث، احمد امین: ۱۰ / تاریخ البلاد العربیة السعودیه، منیر العجلانی ۱: ۱۸۸ - ۱۹۴ / جزیره العرب فی القرن العشرين، حافظ وهبه: ۳۳۶ / تاریخ الكويت، احمد مصطفی ابو حاکمه ۱: ۲۱۵ و مأخذ دیگر.

۱۹- چاپ امیر کبیر ۱: ۶۸ - ۶۹ و چاپ اسلامیه ۱: ۱۱۸. واز آنجا در منتخب التواریخ خراسانی: ۵۶۲ چاپ محمد حسن علمی.

۲۰- چاپ جدید ۹: ۳۸۰.

۲۱- صفحه ۸۲.

۲۲- ذیل التحفه، چاپ بمبئی: ص ۸-۱۰.

نوشته است ۲۳ آمده و مقاله‌ای خاص نیز در این باره نشر شده. ۲۴ و با توجه به نقل‌ها و روایات مصادر ایرانی (که مؤید نقل لمع الشهاب - معتبرترین و قدیم‌ترین سرگذشت‌نامه شیخ - و به لحاظ قدمت طبعاً مستند به مآخذ و منابع دیگری جز رساله مزبور است) گویا موضوع سفر شیخ به ایران قابل تردید نیست.

شیخ پس از بازگشت به نجد در «حریملاء» از شهرهای منطقه عارض نجد اقامت گزید و از سال ۱۱۵۳ پس از مرگ پدر خود که قاضی شهر مزبور بود به نشر آراء و افکار خویش - که پیش از این نیز گاه و بیگاه ابراز کرده بود - پرداخت. لیکن پس از چندی ناچار شد از آن شهر خارج شده، به «عیینه» وطن خود برود و در آنجا اقامت گزیند.

در «عیینه» امیر منطقه «عثمان بن حمد بن عبدالله بن معمر» او را گرامی داشت و وی مدتی با آزادی در موطن خود به تبلیغ و نشر افکار و نظرات خویش مشغول بود. لیکن از آنجا نیز اخراج شده، به «درعیه» رفت. و این در سال ۱۱۵۷ بود. ۲۵

ماجرای ورود شیخ به درعیه در برخی تواریخ نجد ۲۶ با تفصیل و خصوصیات نقل شده که مورد قبول مورخان معاصر آن سرزمین

۲۲- نسخه اصل در قم که عکس آن در اختیار نگارنده است. نیز نسخه‌های شماره ۵۳۴۸/۱ مجلس و ۲۷۳/۴ سازمان لغت‌نامه دهخدا (به بینید فهرست مجلس ۱۶ : ۲۵۹ و منزوی ۲ : ۷۸۸ و نسخه‌های خطی ۳ : ۴۰۶ و مقاله نگارنده در شماره ۴ سال دهم مجله بررسی‌های تاریخی : ص ۲۵۹) .

۲۴- مجله العرفان (چاپ صیدا - لبنان) شماره ۳ سال ۵۷، ص ۲۸۷-۲۹۰

مقاله سید صالح شهرستانی. نیز به بینید : مقاله صادق نشأت در مجله ماه نو، شماره ۴ سال اول.

۲۵- لمع الشهاب : ۳۲ - ۳۶ نسخه یادشده پیش. ابن بشر (عنوان المجد ۱ : ۱۲-۱۵) سال ۱۱۵۸، وابن غنم (الغزوات البیانیه والفتوحات الربانیة - چاپ بمبئی، ۱۹۱۹ - : ص ۳-۴) سال ۱۱۵۹ ضبط نموده‌اند.

۲۶- عنوان المجد ۱ : ۱۵ و از آنجا در تاریخ نجد آلوسی.

نیست. ۲۷ به هر حال قدر مسلم در همان اوائل ورود شیخ به درعیه ملاقاتی میان او و محمد بن سعود امیر آن منطقه دست داد که به بیعت و معاهده آن دو بر همکاری انجامید و آثاری شگرف به بار آورد. ۲۸

زمینه سیاسی تشکیل حکومت مستقل نجد:

در میانه قرن دوازدهم هجری سه قدرت و نفوذ سیاسی در کناره های خلیج فارس حکومت می نمود. نخست نفوذ امپراطوری عثمانی بود که از راه عراق - که جزء قلمرو آن دولت شمرده می شد - کناره های غربی خلیج را زیر نظر داشت. دیگر قدرت نظامی ایران که از طریق ناوگان دریایی خاص خود در خلیج فعالیت می نمود. و سوم قدرت های محلی عربی در کناره های غربی و جنوبی خلیج. البته می دانیم که در این سال ها کمپانی انگلیسی هند شرقی نیز در خلیج فارس فعالیت بازرگانی و سیاسی مختلطی داشت و با هر دو دولت ایران و عثمانی روابط خود را حفظ می نمود.

در کناره غربی خلیج قبیله بنی خالد که نیرومندترین قبیله عربی در شرق جزیره العرب بود بر سراسر ساحل غربی از قطر تا کویت فرمانروایی می نمود. نفوذ و قدرت این قبیله در ساحل خلیج از قرن دهم آغاز شده ۲۹ و پس از فتح احساء به دست سپاه عثمانی در میانه قرن یازدهم رو به ضعف نهاده بود؛ تا در سال ۱۰۸۰ با استیلاء «براک بن غریر آل حمید خالدی» بر آن منطقه ۳۰

۲۷- تاریخ البلاد العربیة السعودیة ، منیر العجلانی ۱ : ۹۰-۹۳ .

۲۸- لمع الشهاب ، فصل دوم و تاریخ ابن غنم (الغزوات البیانیه) . صلاح العقاد درالدولة السعودیة الاولی ازرساله ای مخطوط که نسخه آن به شماره 1066 در کتابخانه ملی پاریس هست نقل میکند که نخستین دیدار میان شیخ و محمد بن سعود سرد بوده ، ومعاهدات دردیدارهای بعد به وجود آمده و تحکیم یافته است (تاریخ البلاد العربیة السعودیة ۱ : ۹۳) .

۲۹- عنوان المجد ۱ : ۲۴-۲۵ .

۳۰- عنوان المجد ۱ : ۲۵ .

تجدید شده و در میانه قرن دوازدهم به اوج خود رسیده^{۳۱} و به روایتی بخشی از عمان (ساحل جنوبی خلیج) را نیز فراگرفته بود.^{۳۲}

شیوخ بنی خالد در نجد نیز از قدرت و نفوذ بسیاری برخوردار بودند و به اعتبار آن که بزرگترین همسایه امارات مختلف عربی سرزمین نجد - که چنان که گفته شد بیشتر آنها در شرق جزیره عربی میان صحراء دهناء تا ساحل غربی خلیج قرار داشتند - شمرده می شدند، درامور داخلی همه امارات دخالت و اعمال نفوذ می نمودند. چندمدر از این دخالت ها را - مربوط به سال های ۱۱۲۶ و ۱۱۳۲ و ۱۱۴۰ - در تاریخ عنوان المجد می توان یافت.^{۳۳}

از نظر دعوت و هابی و امارت در عیه بزرگترین دشمن هم جوار که مهم ترین سد راه توسعه و گسترش همه جانبه دعوت و حکومت جدید شمرده می شد ، نفوذ و قدرت قبیله بنی خالد بود . نخستین درگیری میان این قدرت بزرگ عربی و دعوت و هابی از همان زمان آغاز شد که شیخ محمد بن عبدالوهاب در «عینه» به نشر افکار خویش پرداخته بود و چون شیخ عینه نیرومندترین امیر محلی نجد بشمار بود سایر شیوخ نجد که خطر افکار او را برای خود اندک اندک احساس می نمودند نمی توانستند برای جلوگیری از شیوع و انتشار دعوت جدید کاری از پیش برند . از این رو به تفضیلی که در تواریخ قدیم و جدید نجد مذکور است با مداخله شیخ سلیمان بن محمد خالدی امیر بنی خالد (۱۱۴۸-۱۱۶۵) که در احساء اقامت داشت و نفوذ او در سراسر شبه جزیره عربی به خصوص نجد و مناطق مرزی عراق و شام حکمفرما بود^{۳۴} عثمان بن

۳۱- همان مأخذ ۱ : ۸/۱۵۴/۱۸۳/۲۱۱/۲۱۸ . لمع الشهاب : ۲۲۳ - ۲۲۸ و ۲۳۵ نسخه یادشده پیش .

۳۲- تحفة الاعیان بسیره اهل عمان ، نورالدین عبدالله بن حمید السالمی ، ج ۱ (چاپ دوم - ۱۳۵۰ ق) : ۱۱-۱۲ .

۳۳- ج ۱ ، ص ۲۱۲-۲۱۳ .

۳۴- لمع الشهاب : برگ ۳۳ نسخه یادشده پیش .

معمّر امیر عینیه ناچار شد شیخ را از منطقه خود اخراج کند (سال ۱۱۵۸). ۳۰

بدین ترتیب دعوت وهابی از نخستین روزهای خود با معارزه و رویارویی قدرت بنی‌خالد روبرو شد و زمینه گسترش بعدی آن کاملاً آماده بود که با مقاومت‌های شدید همین نیرو مواجه گردد، جز آن‌که در همین سال‌ها اختلافات داخلی میان امراء بنی‌خالد^{۳۶} موجب شد توجه آنان به مسائل داخلی منطقه فرمانروایی خود معطوف گردد. و این فرصتی شایسته برای دعوت وهابی و امارت درعیه بود که چندسالی با آسودگی خاطر به پیشرفت تدریجی خود ادامه دهند. آغاز پیدایش دعوت وهابی هم‌زمان با اوج قدرت نادر و فعالیت ناوگان دریایی ایران در آب‌های خلیج فارس بود که از سه کشتی بزرگ^{۳۷} و سه کشتی کوچک‌تر و تعداد بیشتری قایق تشکیل می‌گردید و مرکز آن بندر بوشهر بود.^{۳۸} ورود سپاه ایران به بحرین^{۳۹} و حمله به بصره - که بی‌سرانجام ماند^{۴۰} - و فتح مسقط

۳۵- عنوان المجد ۱ : ۱۲-۱۵ / لمع الشهاب : ۳۴-۳۶ / الغزوات البیانیه : ۴ - ۳

۳۶- عنوان المجد ۱ : ۲۷ .

۳۷- نام این سه کشتی در دره نادره (ص ۵۷۹ چاپ انجمن آثار ملی) آمده است .

۳۸- تاریخ الکویت ۱ : ۶۶ به نقل از اسناد کمپانی هند شرقی که اکنون در کتابخانه وزارت امور کشورهای مشترک‌المنافع - در لندن (Commonwealth Relations Office) نگاهداری میشود . مجلد ۱۵ ، نامه شماره ۲۴۵۶ مورخ ۳۱ مارس ۱۷۳۹ .

۳۹- دره نادره : ۵۷۷-۵۷۹ / التحفة النبهانیة فی تاریخ الجزيرة العربیة - تاریخ بحرین - ، محمد بن خلیفة النبهانی ، چاپ ۱۳۴۲ ق قاهره : ۱۱۲-۱۱۵ / مجموعه «منتخباتی از اسناد حکومت بمبئی» :

Selections from the records of the Bombay Government. No XXIV - New Series .

بخش مربوط به مسقط (P. 168-187) ، گزارش فرانس واردن در سال ۱۸۱۹ ، بند دهم .

۴۰- ایران و مسأله ایران ، لرد کرزن .

وسیله میرزا محمد تقی خان شیرازی والی فارس - که به کشته شدن سلطان بن مرشد حاکم آن منطقه و جایگزین شدن سیف بن سلطان از هواخواهان دولت نادری بر مسند امارت عمان انجامید^{۴۱} و آن منطقه را جزء مناطق مالیات گزار ایران ساخت^{۴۲} ، دولت ایران را به شکل فعالترین نفوذ منطقه جلوه گر کرد. نقش ایران در خلیج فارس بایک آرامش و رکود چند ساله که پس از کشته شدن نادر به سال ۱۱۶۰ به وجود آمده بود در دوره کریم خان زند بالشکرکشی هجده هزار نفری به مسقط و بلاد عمان - که بی سرانجام ماند^{۴۳} و بصره^{۴۴} تجدید و اعاده شد. به طوری که بعضی از مورخان معاصر عرب^{۴۵} به پیروی از برخی خاور شناسان^{۴۶} درگذشت کریم خان زند را به سال ۱۱۹۳ آغاز دوره آزادی و استقلال اعراب کرانه باختری و جنوبی خلیج فارس دانسته اند.^{۴۷}

خبر آغاز دعوت وهابی و لشکرکشیها و فتوحات درعیه هرچند پس از چندسال از مرزهای جزیره العرب گذشته و به نقاط مجاوراز

۴۱- دره نادره : ۵۷۸ - ۵۷۹ و ۵۸۲ - ۵۸۶ / اسناد بمبئی ، گزارش واردن درباره مسقط (ص ۱۷۰) بند دهم .

۴۲- اسناد بمبئی ، همان گزارش و همان بند .

۴۳- مجمل التواریخ گلستانه : ۳۳۷ / مجمع التواریخ مرعشی : ۳۲-۳۵ / اسناد بمبئی ، گزارش واردن درباره مسقط ، بند دوازدهم و چهاردهم .

۴۴- مجمل التواریخ گلستانه : ۳۳۷-۳۳۹ / اسناد بمبئی ، همان گزارش ، بند پانزدهم / وقایع السنین : ۵۷۳ .

۴۵- تاریخ الکویت ۱ : ۱۸۳ .

46- Low, History of the India Navy, I, Footnote. P. 171 .

۴۷- در اسناد بمبئی ، گزارش واردن درباره مسقط ، بندهفدهم : درگذشت کریم خان آغاز آشوبها و منازعات اعراب در خلیج فارس ، و نیروی دریائی ایران در آن دوره پنجه نیرومندی دانسته شده است که میتوانست قدرتهای متنازع محلی راسر جای خود نشانیده ، از بروز زدوخوردها در خلیج جلوگیری کند .

جمله بدون تردید ایران - رسیده بود^{۴۸} لیکن چون ایران هیچگونه مصالح و منافع مستقیمی در آن دوره در مسأله توسعه روزافزون امارت درعیه نداشت و دامنه متصرفات آن امارت هنوز به کرانه‌های خلیج فارس نرسیده بود هیچ‌گونه عکس‌العملی نیز از جانب ایران نه در دوره نادرشاه و نه در دوره کریم‌خان - در این مورد ثبت نشده است. تنها در تاریخ البلاد العربیة السعودیة به نقل از تاریخ احمد جودت پاشا آمده است که محمد بن سعود پس از موفقیت‌های نخستین خود، فکر تشکیل یک حکومت نیرومند عربی واحد در نجد را در سر داشت لیکن از امپراطوری عثمانی و اهمه می‌نمود و از طرف دیگر از قدرت نادرشاه، پادشاهی «شیعی» ایران، به سختی نگران و بیمناک بود و نسبت به آن شدیداً حساسیت و عدم رضایت نشان می‌داد.^{۴۹}

وضع دولت عثمانی در خلیج فارس در این سال‌ها به شدت متزلزل و نااستوار بود. زیرا حکومت منطقه بصره که دروازه و مدخل خلیج برای دولت عثمانی بود خاصه از روزگار صفویان نوعی حکومت نیمه مستقل بود که در مواقع حمله سپاه ایران ناچار از کمک اعراب دیگر مناطق خلیج بیش از کمک دولت عثمانی بهره می‌برد، همچنان که در مواردی که اعراب سواحل خلیج با نیروهای ایرانی همکاری می‌نمودند چاره‌ای جز تسلیم در برابر سپاه ایران نداشت و از دولت عثمانی تقریباً هیچ‌کاری در این زمینه ساخته نبود.^{۵۰} دولت عثمانی نیز چهار سال پس از آغاز فعالیت‌های نظامی امارت درعیه (سال ۱۱۶۲) از طریق نامه‌ای که اشراف مکه به باب عالی نوشته بودند

۴۸- در نامه‌ای که میرزای قمی در سال ۱۲۳۰ به فتحعلی شاه نوشته و پیش‌تر از آن سخن رفت، آمده است که نگارنده در پیرامون بیست و دو سالگی (حدود سال ۱۱۷۸) در نجف اخبار مربوط به دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب و تأیید (محمد بن) سعود امیر درعیه را از او شنیدم (اصل نامه در قم و عکس نگارنده از آن).

۴۹- تاریخ البلاد العربیة السعودیة ۱ : ۱۲۰ .

۵۰- تاریخ الكويت ۱ : ۷۱ .

در جریان دعوت جدید قرار گرفت^{۵۱}

نرسیدن و هابیان به سواحل خلیج فارس تا پایان این قرن موجب آن بود که تأثیر و نقشی در مسائل بازرگانی و کشتیرانی خلیج فارس نداشته باشند و از این رو کم‌تر توجه شرکت‌های خارجی و نیروهای ذی‌نفع را در این منطقه به خود جلب کنند.^{۵۲} از اواخر این قرن بود که کم‌کم شبح نفوذ و سلطه و هابیان در کناره‌های خلیج فارس پدیدار شد و نخستین آگاهی از وضع دعوت جدید به همین مناسبت و وسیله نمایندگان کمپانی هند شرقی در اواخر سال ۱۲۰۰ (۱۸۷۸ م) به لندن گزارش شد^{۵۳}.

در برخی از نوشته‌های متأخر گفته می‌شود که «وزارت امور ماوراء بحار» انگلستان از مدت‌ها پیش‌تر در جریان امر بوده و گسترش قلمرو امارت در عیه را به دقت زیر نظر داشته است^{۵۴}.

با این مقدمات به درستی روشن شد که مؤثرترین و مهم‌ترین

۵۱- تاریخ البلاد العربیة السعودیة ۱: ۱۲۱ / دائرة المعارف الاسلامیة ۱: ۱۹۱.

۵۲- به بینید : گزارش واردن درباره و هابیان در اسناد بمبئی (۲۴ :

۴۲۸ - ۴۳۶).

۵۳- تاریخ الکویت ۱: ۱۰ بنقل از اسناد و مکاتبات کمپانی هند شرقی که اکنون

در کتابخانه وزارت امور کشورهای مشترک‌المنافع در لندن نگاهداری میشود . به نقل همین مأخذ، نخستین گزارش مبسوط و دقیق در مورد عقاید و هابیان در آغاز دسامبر ۱۷۹۸ فرستاده شده است . در حملات و هابیان به مسقط در سالهای سلطنت سعود بن عبدالعزیز، مسقط از حکومت انگلیسی بمبئی کمک خواسته است به بینید : اسناد بمبئی ، گزارش واردن درباره مسقط (۲۴ : ۱۶۸ - ۱۸۷) بند ۷۷ - ۸۲ و ۹۱ - ۹۲ . در گزارش هم‌درباره و هابیان (۲۴ : ۴۲۸ - ۴۳۶) بند ۲۶ نیز گفته میشود که شیوخ دیگر اعراب خلیج نیز در برابر و هابیان انتظار کمک دولت بریتانیا را داشته‌اند .

۵۴- احمد مصطفی ابوحاکمه در تاریخ الکویت (۱ : ۲۳۴) از هدایایی که

کمپانی هند شرقی در این دوران به «زعیم و هابیان» می‌پرداخته است یاد می‌کند (به نقل از : Brydges, The Wihauy, P. 15).